

جلوه‌های رنگ در ترانه‌های عامه تالشی جنوبی

محرم رضایتی کیشه‌خاله^۱* فرشته آلیانی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۷)

چکیده

در روان‌شناسی نوین، رنگ‌ها یکی از معیارهای سنجش شخصیت به‌شمار می‌آیند و می‌توانند منبع غنی و مفیدی برای خوانش‌های ذهنی و تحلیل ویژگی‌های روحی هر قوم و ملتی باشند. از بررسی روان‌شناسی رنگ‌های به‌کار رفته در آثار مختلف ادبی هر ملت، می‌توان به نکات ظریف و منحصر به فردی از ویژگی‌های رفتاری آن‌ها دست یافت و از این طریق، پلی بین دانش روان‌شناسی و ادبیات عامه ایجاد کرد. در این مقاله سعی داریم ضمن بررسی خصوصیات زیبایی‌شناختی و هنری ترانه‌های عاشقانه قوم تالش، به تحلیل رنگ‌های آن براساس هشت رنگ کارکردی آزمایش ماکس لوشر بپردازیم تا از زبان سرایندگان گمنام این ترانه‌ها به برخی از ویژگی‌های روحی-روانی مردم منطقه پی‌ببریم. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی، و شیوه گردآوری اطلاعات، میدانی و کتابخانه‌ای است. در این بررسی حدود ۵۰ ترانه عاشقانه تالشی که در آن‌ها انواع رنگ به‌کار رفته- از پربسامدترین رنگ‌ها تا کمترین آن‌ها- تحلیل و بررسی

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) * rezayati@guilan.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

شده‌اند. یافته‌های این پژوهش خصوصیات روحی-روانی مردم منطقه را در بروز اعتقاد و احساسات، فشارها، حساسیت‌ها، ناکامی‌ها، شادی‌ها و ... نشان می‌دهد.
واژه‌های کلیدی: ترانه، قوم تالش، رنگ، روان‌شناسی، ماکس لوشر.

۱. مقدمه

رنگ‌ها از عناصر اساسی دنیای محسوسات‌اند و نقش بسیار مؤثری در زندگی انسان دارند. تصور جهان بدون رنگ غیرممکن است (رک: خسروی و انصاری، ۱۳۹۰: ۷). خداوند نیز جهان هستی را رنگارنگ آفریده و فرموده است: «من آیات خلق السموات و الارض و اختلاف الستکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین» (روم/۲۲). چنان‌که می‌بینیم **قرآن** کریم یکی از نشانه‌های الهی را افزون‌بر خلقت آسمان و زمین، آفرینش زبان‌ها و رنگ‌های مختلف می‌داند.

بررسی رنگ‌ها و حالات و اثرات آن از دیرباز مورد توجه دانشمندان و حتی هنرمندان بوده است (نوری، ۱۳۷۸: ۸۶). هنرمند با نگاه ویژه‌ای رنگ‌ها را می‌بیند؛ زیرا رنگ پیوند ناگسستنی با هنر و نیز ادبیات دارد. همچنین در ادبیات عامه و فرهنگ هر ملتی رنگ‌ها احساسات و نشانه‌های مخصوص و گوناگون را القا می‌کنند. ازاین‌رو، در خرده‌فرهنگ‌های هر قومی رنگ‌ها گاه به نمادهای خاصی اشاره دارند. با شناخت آثار مختلف هر قومی به‌راحتی می‌توان نشانه‌ها و جلوه‌های مختلف نمادین رنگ در آن فرهنگ را شناخت. افزون‌براین، دنیای روحی و نگرش نویسندگان و شاعران آن قوم - که برخاسته از پیکره وجودی آن جامعه است - نیز شناخته خواهد شد.

ترانه‌های محلی، که همپای شعر و موسیقی به‌وجود آمده‌اند، از آثار ارزشمند اجتماعی و فرهنگی هر قوم به‌شمار می‌روند. این ترانه‌ها با احساسات درونی انسان‌های اولیه پیوند خورده‌اند و بسیاری از ویژگی‌های روحی و روانی هر قوم را در جامعه در زمانی و کنونی آن آشکار می‌کنند. با بررسی ترانه‌های عامه تالشی، ابعاد بسیار تازه‌ای از مسائل روان‌شناسی این قوم به روی پژوهشگران گشوده خواهد شد.

هدف از این پژوهش، شناخت شاخص‌ها و اولویت‌های رنگ‌های منتخبی است که در ترانه‌های قوم تالش انعکاس یافته است. از آنجا که ترانه‌های محلی سرایندگان مشخصی ندارند و از دل جامعه نشئت گرفته‌اند، نتایج حاصل از آن نیز، قابل تسری به کل افراد هر جامعه است؛ ضمن اینکه بحث رنگ‌ها از دیرباز به‌عنوان یکی از نشانه‌های شناخت احساسات و عواطف و روان افراد، مسئله‌ای انتخابی بوده است. در نظریه لوشر و بنابر آزمایش او نیز براساس انتخاب و علاقه و سلیقه افراد، این رنگ‌ها انتخاب می‌شوند و ممکن است رنگ‌های منتخب قوم تالش با انتخاب بسیاری از اقوام دیگر یکسان باشد. آنچه در این پژوهش اهمیت دارد، شناخت گرایش‌ها و اولویت‌های جامعه قومی تالش در انتخاب رنگ‌هاست، نه خود رنگ‌ها. برای مثال انتخاب رنگ سیاه، سفید و ... چه برای توصیف حقیقی، چه توصیف مجازی و استعاری، در اولین مرحله امری اتفاقی نیست؛ بلکه در لایه دوم معنایی خود مختصات روحی و فکری گوینده را براساس انتخاب ویژه‌اش - که معلول شرایط و مقتضیات محیط اوست - بازگو می‌کند. چنان‌که لوشر نیز براساس نتایج آزمایش کاملاً علمی خود، نه بر پایه تحلیل ذوقی و سلیقه‌ای، به این مسئله پرداخته است.

تالشی از زبان‌های ایرانی شمال‌غربی است که گونه‌های متعددی دارد. قوم تالش از اقوام بسیار ریشه‌دار و با فرهنگی بسیار غنی هستند که فرهنگ عامه آن‌ها در قالب ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها و ترانه‌ها نمود یافته است. ترانه‌های تالشی به انواع ترانه‌های کار، کوچ، لالایی و عاشقانه تقسیم می‌شوند. در این پژوهش به دلیل گستردگی حوزه جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی قوم تالش و همچنین گستردگی فرهنگ عامه آن‌ها، به بررسی خصوصیات زیبایی‌شناختی، هنری و روان‌شناسی رنگ‌ها در ترانه‌های عاشقانه تالش جنوبی (از محدوده سفارود تا کرانه‌های سپیدرود) می‌پردازیم.

مضمون اصلی و غالب ترانه‌های عاشقانه تالشی، روابط عاشقانه‌ای است که شاعران گمنام با زبانی لطیف، نرم و محسوس در قالب تصویرسازی رنگ‌ها آن را سروده‌اند. شمار ترانه‌های عاشقانه تالشی نسبت به ترانه‌های دیگر آن زیاد است. از مجموع ۳۰۰

ترانه به عنوان جامعه آماری، در ۵۰ ترانه آن، انواع رنگ به کار رفته است. بیشتر این ترانه‌ها با تحقیقات میدانی جمع‌آوری شده‌اند و نیز از دست‌نوشته‌های یاسر کرم‌زاده هفت‌خوانی و جان‌برار علیپور گشت‌رودخانی استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره رنگ و تأثیر آن بر امور مختلف زندگی بشر، به‌ویژه در آثار ادبی، مطالعات و تحلیل‌های گسترده و متنوع با رویکردهای گوناگون در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقالات پژوهشی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) کتاب‌ها:

رنگ، بهره‌وری و نوآوری (کارکیا، ۱۳۷۵)؛ رنگ‌ها و طبیعت شفا بخش آن (برند فلمار، ۱۳۷۶)؛ زندگی با رنگ (دوروتی سان و هوارد سان، ۱۳۷۸)؛ عناصر رنگ (ایتن، ۱۳۷۸)؛ اثرات تربیتی رنگ (حجتی، ۱۳۸۳)؛ روان‌شناسی رنگ (لوشر، ۱۳۹۲).

ب) پایان‌نامه‌ها:

تحلیل کاربرد رنگ در شعر شاملو (پورعلی، ۱۳۸۸)؛ کاربرد روان‌شناسی و زیبایی‌شناسی رنگ و عناصر گرافیکی در سینمای معاصر ایران (همتی‌زاده، ۱۳۹۰)؛ بررسی رنگ در اسکندرنامه نظامی و آیین اسکندری امیرخسرو دهلوی (مرادی، ۱۳۹۱)؛ بررسی نوستالوژی در دیوان ناصرخسرو با تأکید بر روان‌شناسی رنگ (خزایی، ۱۳۹۱)؛ بررسی رنگ و دلالت‌های آن در شعر محمد الماغوط (ظفرآبادی، ۱۳۹۲)؛ بررسی عناصر رنگ و بو در مثنوی مولوی (شمس‌الدینی لمری، ۱۳۹۲).

ج) مقاله‌ها:

«رنگ در شعر معاصر» (وحیدیان و سام‌خانی، ۱۳۸۲)؛ «روان‌شناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری» (قاسم‌زاده و نیکویخت، ۱۳۸۲)؛ «روان‌شناسی رنگ در اشعار نیما» (پناهی، ۱۳۸۵)؛ «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی» (واردی و مختاری، ۱۳۸۶)؛ «تناسب رنگ‌ها

در صور خیال و هسته روایی *شاهنامه*» (نعمتی جودی، ۱۳۸۷)؛ «بازنمود رنگ سرخ و زرد و سبز و بنفش در *شاهنامه* فردوسی» (حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۷)؛ «رنگ در نگارگری ایرانی، رنگ در بی‌رنگی» (فرید، ۱۳۸۸)؛ «بررسی تطبیقی کاربرد رنگ‌ها در ایران در علم روان‌شناسی یا علم روان‌شناسی رنگ» (ترکاشوند، ۱۳۸۸)؛ «رنگ سفید از منظر *قرآن* و روان‌شناسی» (شریفی و جوکار، ۱۳۸۹)؛ «کاربرد روان‌شناسی رنگ از ماکس لوشر در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد» (علوی مقدم و پورشهرام، ۱۳۸۹)؛ «نقش و درفش» (یوسف‌پور و کریم‌پور، ۱۳۸۹)؛ «روان‌شناسی رنگ در *شاهنامه*» (ذبیح‌نیا و محمدی، ۱۳۹۰)؛ «زیبایی‌شناسی رنگ آبی در اشعار عبدالوهاب البیانی» (سیفی، ۱۳۹۰)؛ «بررسی نشانه‌شناسی مفهوم مرگ و زندگی در رمان *سوشون* بر پایه نشانه‌شناسی رنگ سیاه» (دهقان‌یان و مریدی، ۱۳۹۱)؛ «روان‌شناسی رنگ در روایت وامق و عذرا» (ذبیح‌نیا و هوتی‌نژاد، ۱۳۹۲).

وجود این آثار نشان‌دهنده جایگاه و اهمیت برجسته رنگ‌ها در زندگی و آثار ادبی-هنری است. با وجود این، تاکنون هیچ کتاب، پایان‌نامه و مقاله مستقلی در باب رنگ در اشعار بومی و محلی ایران، از جمله قوم تالش نگاشته نشده است.

۳. مفهوم و کارکرد رنگ

رنگ بازتاب نور و کیفیتی است که از ظاهر چیزی با کمک نور دیده می‌شود. نور مهم‌ترین عامل در تشخیص رنگ است. تمام رنگ‌ها در نور سفید وجود دارند و رنگین‌کمان این ادعا را اثبات می‌کند. تاکنون ۳۰۰ هزار رنگ برای بشر شناخته شده است و دانشمندان در زمینه رنگ‌شناسی آثار و خواص آن تحقیقات مفصلی انجام داده‌اند (بلوردی، ۱۳۸۷: ۹۴). انسان در طبیعت با رنگ‌ها دمساز است و به همین دلیل زندگی بدون رنگ برای او بی‌مفهوم و حتی زجرآور است. هنر نیز از این ویژگی بهره برده است و می‌کوشد محیط زندگی را به کمک رنگ‌ها برای انسان سازگارتر و خوشایندتر سازد. تأثیر طبیعی و علمی رنگ‌ها تابع موقعیت‌های زمانی، مکانی و جغرافیایی است و یا از

فرهنگ و دین و آیین مردم مایه می‌گیرد. رنگ‌های مورد استفاده هر ملتی درحقیقت واژگان تصویری‌اند که به اعتقادات و آداب و رسوم آن ملت اشاره دارند (همان، ۱۵۶). از گذشته‌های دور، این باور وجود داشته است که خلُق، هیجان، احساس و شناخت و امیال انسانی متأثر از رنگ‌ها هستند؛ بنابراین در فرهنگ، مذهب و جامعه از رنگ و نور برای درمان بیماری‌های متعدد سود می‌جستند. حتی در مصر باستان رنگ در همه جنبه‌های زندگی به کار می‌رفته است (رئسی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۰ به نقل از دائرةالمعارف بریتانیکا، ۲۰۰۱).

۱-۳. تأثیر رنگ بر روان آدمی

بشر از نخستین روزهایی که چشم به جهان هستی گشود، احاطه رنگ را در تک‌تک عناصر هستی مشاهده کرد؛ از همین رو، رنگ‌ها نخستین تأثیر روانی را بر اندیشه او گذاشته‌اند. ملالت و دل‌گرفتگی در هوای ابری و تیره زمستانی و احساس شادی و نشاط در هوای آفتابی آسمان، همه و همه ناشی از تأثیرات عمیق رنگ‌ها در وجود ماست. گاه این تأثیرات به حدی است که پاره‌ای از فعالیت‌های آدمی را به سیطره خویش درمی‌آورد (قاسم-زاده و نیکوبخت، ۱۳۸۲: ۱۴۶). درواقع، هر رنگی به مقتضای خاصیتش بر روان آدمی اثر می‌گذارد.

روانشناسی علم مطالعه رفتار انسان و تبیین شکل‌گیری فرایندهای ذهنی و ساختار آن است و در میان علوم انسانی جایگاهی ویژه دارد؛ چنان‌که دانش‌هایی همچون پزشکی، فلسفه، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ادبیات و حتی الهیات همواره نیازمند یافته‌های آن هستند (علایی، ۱۳۸۰: ۱۸). در میان علوم انسانی پیوند روان‌شناسی با ادبیات انکارناپذیر است؛ زیرا برای دریافت و تحلیل هر اثر ادبی لازم است روابط معنایی آن از دیدگاه‌های مختلفی بررسی شود و از آنجا که دانش روان‌شناسی با کنه و روح مسائل سروکار دارد، به شناخت دقیق و عمیق آثار ادبی کمک شایانی می‌کند. یکی از راه‌های نفوذ در روح هر اثر ادبی، بررسی جلوه‌های رنگ در آن است. روان‌شناسی رنگ که از شاخه‌های

روانشناسی کاربردی است، جریان‌های درونی و باطنی فرد را اساس کار خود قرار می‌دهد. با کمک روان‌شناسی رنگ می‌توان دریافت که عواطف و احساسات هنرمند چگونه عمل می‌کند و کدام ویژگی‌های نفسانی محرک اندیشه‌ها و الهامات شاعر است (نک: زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۴۳). از دید روان‌شناسان، رنگ در بیان حالات روحی-روانی افراد بسیار مؤثر است. شعر نیز مانند هر هنری بین احساسات و تجربه‌های زندگی قرار دارد. دقت در رنگ به‌عنوان یک عنصر روان‌پژوهانه، دریچه تازه‌ای برای شناخت بیشتر هر اثر به روی خواننده باز می‌کند که از طریق آن می‌توان بسیاری از سلیقه‌ها، باورها، آرزوها و خواسته‌های آدمیان را بازشناخت (حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

۴. چارچوب نظری

در روان‌شناسی نوین رنگ‌ها یکی از معیارهای سنجش شخصیت به‌شمار می‌آیند و نشانگر وضعیت روحی و جسمی افراد هستند. این موضوع با توجه به پیشرفت‌های دانش فیزیولوژی و روان‌شناسی به‌اثبات رسیده است. درباره‌ی روان‌شناسی رنگ آثار متعددی نوشته شده است و پژوهشگرانی چون هرمان رور شاخ^۱، ماکس فایستر^۲ و ماکس لوشر^۳ تحقیقات ارزشمندی در این زمینه دارند.

لوشر از برجسته‌ترین پژوهشگران این حوزه است. وی را می‌توان ابداع‌کننده‌ی روش آزمایش شخصیت به‌وسیله‌ی رنگ‌ها دانست. پس از آزمون معروف دوشارخ در زمینه‌ی شناخت شخصیت انسان از طریق لکه‌های رنگین جوهر، آزمایش لوشر جدیدترین نظریه‌ای است که در این مورد ارائه شده است. بار علمی آزمایش لوشر و دستاوردهای او به‌حدی است که آثار زیادی درباره‌ی آزمایش او منتشر شده است. آزمون علمی او افزون‌بر استفاده در موارد روان‌کاوی و روان‌شناسی در افراد مختلف، به‌طور کاربردی در سیستم‌های استخدامی هم به‌کار گرفته می‌شود. در آزمایش لوشر هفت کارت رنگی وجود دارد که این کارت‌ها حاوی ۷۳ رنگ‌اند که از ۲۵ رو و ۴۳ رنگ تشکیل شده‌اند. شخص مورد آزمون، این هفت کارت را به‌ترتیب علاقه‌اش انتخاب می‌کند. لوشر در

آزمایش خود چهار رنگ آبی، زرد، قرمز و سبز را رنگ‌های اصلی قرار داده است. این رنگ‌ها به عقیده او ارجحیت روانی دارند. چهار رنگ فرعی بنفش، قهوه‌ای، خاکستری و سیاه نیز در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرند. به اعتقاد وی دو رنگ سیاه و سفید، رنگ به‌شمار نمی‌روند و سیاه نفی رنگ است. هر رنگی در آزمایش لوشر به‌طور مستقل و بدون ارتباط با رنگ‌های دیگر بررسی می‌شود. با اولویت‌بندی رنگ‌ها، لوشر درمی‌یابد که هر رنگ نمایانگر چه کنشی است؛ زیرا گرایش ذهنی افراد نسبت به رنگ‌ها، نشان‌دهنده بازتاب‌های متفاوت روانی در افراد است. آزمایش لوشر (ر.ک: ۱۳۹۲: ۷-۸، ۲۷-۳۰) مسائل زیادی را درباره‌ی ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه، و ساختارهای روحی- روانی افراد روشن می‌سازد.

پژوهش حاضر با استفاده از این نظریه به تحلیل رنگ‌ها در ترانه‌های تالش جنوبی می‌پردازد تا به کمک این روش علمی و کاربردی، تصویری دقیق و روشن از اندیشه و احساسات و ناخودآگاه سراینده‌گان این ترانه‌ها ارائه دهد. ضمن اینکه نتایج این آزمایش تا حدی می‌تواند نسبی باشد.

۵. رنگ در ترانه‌های عامه تالشی

رنگ یکی از مفاهیم اساسی و اصلی در ادبیات عامه هر جامعه است. این عنصر رمزآلود از دیرباز ذهن مردم را به خود مشغول کرده است و هم در ادبیات مکتوب، هم در ادبیات شفاهی از نظر کاربردی نمونه‌های مختلفی دارد. هنرمند رنگ را بدان دلیل به‌کار می‌گیرد که می‌داند مخاطب به‌طور طبیعی از رنگ‌ها دریافت راحتی دارد و به قدر دانش خود رنگ را می‌شناسد و با آن زندگی می‌کند؛ هرچند دریافت او از رنگ‌ها علمی نباشد.

رنگ‌ها در هر جامعه‌ای کاربردهای خاص و گاه نمادین دارند و در هر سرزمینی هنرمند با ذوق و سلیقه خود آن‌ها را به‌کار می‌برد. کاربرد رنگ‌های خاص در ترانه‌های تالشی جنوبی از بافت فرهنگی- محیطی و اجتماعی جامعه آن نشئت می‌گیرد. موقعیت جغرافیایی خاص تالش، زندگی در دل کوهستان، آب و هوای مرطوب، نوع زیست، شکل خانواده و

شیوه زندگی، مردم آن را به استفاده از رنگ‌های خاصی واداشته است. در این ترانه‌ها شاعران گمنام تالشی برای آفرینش ترکیب‌های خاص و بیشتر برای تشبیه و توصیفات از رنگ‌ها بهره می‌برند. رنگ‌ها باعث می‌شوند تا تصاویر شفاف و ملموسی ارائه شوند. در این ترانه‌ها کاربرد انتزاعی رنگ اندک است؛ اما گاه رنگ‌ها نمادین می‌شوند؛ بنابراین رنگ در ترانه‌های تالشی بیشتر معنی و کاربرد حقیقی دارد. بیشترین کاربرد رنگ در این ترانه‌ها بیان حقیقی برای القای مطلب است که ناخواسته باورها و اعتقادات و خُلق و نگرش شاعر و محیطش را نیز نشان می‌دهد.

۶. تحلیل رنگ‌های اصلی و فرعی در ترانه‌های تالشی براساس نظریهٔ ماکس لوشر

۶-۱. رنگ سیاه

رنگ سیاه نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد؛ لذا نماد پوچی و نابودی است. سیاهی به معنای «نه» بوده و نقطهٔ مقابل آن، یعنی سفیدی به معنای «بله» است. سفید به معنای صفحهٔ خالی است که داستان را باید روی آن نوشت؛ ولی سیاه نقطهٔ پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد. سیاه و سفید دو حد افراط و تفریط هستند و حکم آلفا و امگا را از نظر شروع و پایان دارند. در آزمایش هشت رنگ، نزدیک‌ترین رنگ به سفید، زرد روشن است. چنان‌چه سیاه و زرد در یک گروه یافت شوند، بیانگر نوعی رفتار «افراطی» است (رک: همان، ۹۷). سیاه رنگ بی‌حرکی و سکوت است. پوشیدن رنگ سیاه و قرار گرفتن در محیط سیاه، کیفیت کار را پایین می‌آورد.

تالشی‌ها از رنگ سیاه در موارد زیادی استفاده کرده‌اند. این رنگ در دو معنای حقیقی و غیرحقیقی در ترانه‌های آن‌ها به‌کار رفته است. ترانه‌هایی که در آن‌ها رنگ سیاه در معنای حقیقی به‌کار رفته، بیشتر در توصیف مسائلی است که شاعر در اطراف خود می‌بیند.

الف- توصیف چهرهٔ معشوق

siyâ čira javun bandil čap-u râs

● سیاه‌چیره جوون بندیل چاپ و راس

miyun sad javun diləm tərâ xâs میون صد جوون ديلم ترا خواس
برگردان: ای جوان سیه چرده که بندیل بر چپ و راست بسته‌ای، در بین
صد جوان دلم تو را می خواهد.

siyâ kiya yâ barâ ● سیاه کییه یا ترا،
kiya kiya yâ barâ کییه کییه یا ترا!
برگردان: سیه چرده کیست که به این سو می آید؟ کیست کیست که به
این سو می آید؟

siyâyra ispira mæni ravâyra ● سیایره، اسپیره، منی روایره
târîka šav çəmә šam-u çârâyra تاریکه شو چم شم و چرایره
برگردان: سیاه باشی یا سفید [در هر صورت] سزاوار منی، در شب
تاریک شمع و چراغ منی.

siyâ čira javun tә ɣamza maka ● سیاجیره جوون ته غمزه مکه
az əštә âšəyim âškâr âmaka آز اشته عاشقیم آشکار آمکه
برگردان: ای جوان سیه چرده! ناز نکن، من عاشق تو هستم، [این
دلدادگی را] برای کسی آشکار نکن.

gæli dasta bәka dasta bә dasta ● گلی دسته بکه دسته به دسته
siyâ reyhun bæbi az tә bæčînәm سیاه ریحون بیی از ته بچینم
برگردان: گل را دسته دسته ببند، ریحان سیاه باش تا من تو را بچینم.

ب- توصیف چشم معشوق

əštә siyâ čemen čun âftâva ● اشته سیاه چمن چون آفتاوه

ite ama datâv diləm bitâva *ایته آمه دتاو ديلم بی تاوه*

برگردان: چشمان سیاهت مثل آفتاب [درخشنده] است، کمی به ما
بتاب که دلم بی تاب است.

kuli sar pešima az bâγ bigerəm *کولی سر پشیمه، آز باغ بیگرم*

siyâ čema kila az yâr bigerəm *سیا چمه کیله، آز یار بیگرم*
برگردان: بالای کوه‌ها رفتم تا باغی بگیرم، دختر سیاه‌چشمی را
معشوقم بگیرم.

siyâ čema kila čə nâzi bâzi *سیا چمه کیله چه نازی بازی*

əštə gərda dimi tə čada nâzi *اشته گرده دیمی ته چاده نازی*

برگردان: دختر سیاه‌چشم چقدر عشوه‌گری می‌کنی، به صورت گردت
چقدر می‌نازی!

ج-توصیف لباس معشوق

siyâ šeya dakar anâra duna *سیا شیهه دکر اناره دونه*

dede vanâl žanə beri ba xuna *دهده ونال ژنه بری به خونه*

برگردان: ای پیراهن سیاه پوشنده که چون دانه‌های انار [می‌درخشی]،
مادرت تو را صدا می‌زند که به خانه بیا.

âstârâ bandi ku xəri baruma *آستارا بندی کو خری برومه*

siyâ surma xalâ yâri daruma *سیا سورمه خالا یاری درومه*

برگردان: از ارتفاعات آستارا ابری به حرکت افتاد. زیبارویی با لباس
سیاه و سرمه‌ای درآمد.

د- توصیف حیوانات و پرندگان

siyâ varzâm barda ganduma kâri
tanəš gandum bubu xušaš mærvâri

● سیاه و رزام برده گندمه کاری
تنش گندم بُیو، خوشش مرواری

برگردان: ورزای سیاه را برای کشت گندم بردم [به آن امید] که ساقه‌اش
گندم باشد و خوشه‌اش مروارید.

kalâče sarsiyâ γayâč-a garden
ila peyyum dârəm ki tâna bardan

● کلاج سرسیا ققاجه گردن
ایله پیغوم دارم کی تانه بردن

برگردان: کلاج سرسیاه که دور گردنت سفید است! پیغامی دارم،
چه کسی می‌تواند [به یارم] برساند.

kalâče sarsiyâ də pâ xərâsun
ila peyyum dârəm yâri bərâsun

● کلاج سرسیا د پا خراسون
ایله پیغوم دارم یاری براسون

برگردان: کلاج سرسیاه که دو پایت [پیوسته] در حرکت و گریز است،
پیغامی دارم آن را به یارم برسان.

ح- تعبیرات عاشقانه و استفاده مجازی از رنگ سیاه

dasəm siyâ karda ayuza bâzi
ila yârəm geta nekarə bâzi

● دسم سیاه کرده آقوزه بازی
ایله یارم گته نکره بازی

برگردان: دستم را با گردوبازی سیاه کردم، معشوقی گرفتم که بازی
بلد نیست.

jangə urus šima yâr əštə vâsi
diləm siyâ karda yâr əštə vâsi

● جنگ اوروس شیمه یار اشته واسی
ديلم سیاه کرده یار اشته واسی

برگردان: به خاطر تو ای یار به جنگ روس رفتم. به خاطر تو ای یار
دلَم را سیاه کردم.

رنگ سیاه با بیشترین فراوانی اولین رنگی است که شاعران گمنام تالش در ترانه‌های خود به‌کار برده‌اند و برای آن‌ها «ارجحیت رنگی» دارد و همین امر اهمیت قضیه را روشن می‌سازد. سیاه رنگی نفی‌کننده است و نشانگر ترک علاقه، تسلیم یا انصراف نهایی، و بر هر رنگی که در گروه قرار گرفته باشد، تأثیر قوی می‌گذارد و بر خصلت آن رنگ تأکید می‌کند (همانجا). چنان‌چه سیاه در نیمه اول این آزمایش قرار گیرد، به رفتار جبرانی از نوع افراطی منجر می‌گردد. هرکس که سیاه را در وضعیت اول انتخاب می‌کند، یعنی می‌خواهد هر چیزی را که بیرون از دایره اعتراض لجوجانه او نسبت به وضع موجود است و در آن احساس می‌کند هیچ چیز آن‌طور که باید و شاید نیست، نفی کند. این شخص در برابر سرنوشت و یا دست‌کم تقدیر خود قد علم می‌کند و در معرض رفتاری لجوجانه و غیرعقلانه قرار می‌گیرد (همان، ۹۷-۹۸).

نتایج آزمایش لوشر درباره رنگ سیاه را می‌توان با محیط اجتماعی جامعه تالش مطابقت داد؛ زیرا شرایط سخت زندگی تالش‌ها و زندگی در دل کوهستان‌ها به شیوه کوچ‌نشینی و دام‌پروری (با تمام تلاش و فعالیت‌هایی که در زندگی داشتند)، به سکوت و رخوت خاص و حتی ترس، اندوه و نوعی تسلیم در زندگی آن‌ها منجر شده است. شاعران تالشی با انتخاب ناخودآگاه رنگ سیاه به‌عنوان پرکاربردترین رنگ، نشان می‌دهند که غمی پنهان در وجود خود دارند که حتی در شیرین‌ترین روابط عاشقانه و در ترانه‌های آن نیز پدیدار است.

زمانی که شاعر با توصیفات طبیعی محیط، برای مثال توصیف گل: «گلی دسته بکه دسته به دسته / سییا ریحون بیی از ته بچینم» معشوق را به ریحان سیاه تشبیه می‌کند، با اینکه گل‌های زیباتر با رنگ‌های شادتر هم در محیطش وجود دارد، وی رنگ سیاه را در اولویت قرار می‌دهد. حتی زمانی که شاعر می‌خواهد نامه‌ای برای معشوقش بفرستد، باز هم رنگ سیاه به‌نظرش می‌رسد: «کلاچ سر سییا ققاچه گردن / ایله پیغوم دارم کی تانه بردن». کلاغ سرسیاه که دور گردنش سیاه است، یادآور یار سیه‌گیسوی سپیدگردن است. کلاغ در فرهنگ تالشان پرنده‌ای شوم است و حتی زمانی که آواز این پرنده شنیده

می‌شود، با گفتن «خِشِ بخونی» (خوش بخوانی و خوش خبر باشی) رفع شومی می‌کنند؛ اما به سبب این همانی با یار می‌تواند در مواقعی حتی خوشایند هم باشد.

رنگ سیاه از نظر تفسیر فیزیولوژی بیانگر فشار روحی شخص است. البته کاربرد این رنگ در اولین اولویت، نشان‌دهنده اضطراب نیست و نمی‌تواند نگران‌کننده باشد. از نظر روان‌شناسی، فرد دوست دارد از هر محدودیت و قیدوبندی آزاد باشد، مگر آنکه این محدودیت‌ها با انتخاب و تصمیم او به وجود آمده باشد. به طور خلاصه فرد دوست دارد بر سرنوشت خود مسلط باشد (همان، ۲۳۷-۲۳۸).

وجود این قیدوبند و محدودیت در جامعه تالش به خصوص در جامعه در زمانی آن، توجیه‌پذیر است؛ زیرا شیوه زندگی به صورت گسترده و پدرسالار شرایطی محدود و همراه با خفقان برای افراد به وجود می‌آورد که حتی در شیوه ازدواج و در روابط عاشقانه نیز بروز پیدا می‌کند و در ترانه‌های عاشقانه با رنگ سیاه جلوه‌گر می‌شود. چنین شرایطی برای زنان هر جامعه نیز می‌تواند سخت‌تر و نفس‌گیرتر باشد. تشخیص این موضوع در این ترانه‌ها به سبب بیان آن‌ها به شیوه فرازبانی و روایت‌گری از سوی مردان دشوار است؛ ولی با وجود قرینه‌هایی می‌توان مسائلی را دریافت.

در ترانه‌هایی که رنگ سیاه با هدف توصیف، مثلاً برای توصیف چشم آورده شده است، می‌توان آن را به مردان نسبت داد؛ زیرا این ترانه‌ها با آوردن نام زنان نشان می‌دهند که زبان‌شان مردانه است و روایتگر آن جز مردان نمی‌توانند باشند. بالعکس، در ترانه‌هایی که از سیاه به عنوان رنگ تلخی، خفقان و فشارهای روانی و عصبی یاد شده است - با اینکه فرازبانی هستند - می‌توانند راوی زنانه داشته باشند. زمانی که شاعر از رنگ سیاه به طور غیرحقیقی و به زبان مجازی استفاده می‌کند، برای مثال در بیت: «جنگ اوروس شیمه یار اشته واسی / دیلم سییا کرده یار اشته واسی»، شاعر خطاب به معشوقه‌اش می‌گوید: «دلَم را به خاطر تو سیاه کردم». منظور از «سیاه» نمی‌تواند توصیفی معمولی باشد؛ بلکه همان «گرفتگی و غمی» است که لوشر در آزمایش خود به آن اشاره کرده است.

۲-۶. رنگ سفید

لوشر سفید را نقطه‌مقابل سیاه می‌داند. از دید او این رنگ ختشی است و هیچ زوج رنگی با آن همراه نیست. البته این رنگ بسیار پرکاربرد است؛ اما لوشر آن را در حاشیه قرار داده و نشان نوعی رفتار افراطی دانسته است (ر.ک: همان، ۹۷).

سفید معمولاً در فرهنگ‌ها نماد صلح و اخلاص و عفت و محرک سکوت است. در اسلام پوشیدن این رنگ بسیار توصیه شده است. در باور عبریان رمز شادی و طهارت و در باور بومیان آمریکای مرکزی، نماد صلح و سلامتی است. مسیحیان این رنگ را نماد روح و مظهر شادی و بکارت و زندگی مقدس، و هندویان آن را رمز شعر ناب می‌دانند (کوپر، ۱۳۷۹: ۷۹). هرچند لوشر این رنگ را بی‌فام و ختشی می‌داند؛ ولی تالش‌ها بعد از رنگ سیاه از آن به‌عنوان پرکاربردترین رنگ در ترانه‌های خود بهره می‌برند. سفید نیز مثل سیاه در این ترانه‌ها هم معنای مجازی دارد، هم معنای حقیقی و برای موارد مختلف به‌کار رفته است. بعضی از موارد به‌دلیل تکرار مضامین ذکر نشده است.

الف- توصیف چهره معشوق

siyâyiš ispiša bar mən ravâyiš • سیاییش، ایسپیشه بر من روایش

târika šav mərəšam-u čərâyiš • تاریکه شو مرا شم و چراییش

برگردان: سیاه باشی یا سفید [در هر صورت] سزاوار منی، در شب تاریک شمع و چراغ منی.

aštə gəlča bandun gəl žanəm məški • اشته گلچه بندون گل ژنم مشکی

aštə ispiya dimun gəl činəm məški • اشته ایسپیه دیمون گل چینم مشکی

برگردان: بر بند گیسوانت گل می‌گذارم ای مشکی! از رخسار سفیدت گل می‌چینم ای مشکی!

ب- استعاره از معشوق

ispiya mây az ni tə gete nešâm • ایسپیه مای آز نی ته گتته نشام

aga bigerəm az tə vâte nešâm آگه بیگرم از ته واته نشام
برگردان: ای ماهی سفید! من نمی توانم تو را شکار کنم؛ اگر تو را شکار
کنم، نمی توانم بگویم.

ispi-yu sərə gələm bira sarvar ● ایسپی و سره گلم بیره سرور
aga bigerəm az tə vâte nešâm آگه بیگرم از ته واته نشام
برگردان: ای گل سفید و سرخم! سرورم شدی. اگر تو را بگیرم (صید
کنم) نمی توانم بگویم.

ispi ru âvi uma kuza bar das ● ایسپی رو آوی اومه کوزه بر دس
də çəmə mast dâri abru peyvast د چم مست داری آبرو پیوست
برگردان: آب سپیدرودی آمد که کوزه بر دست داشت. چشمان خمار و
ابروان به هم پیوسته ای داشت.

ج- توصیف پوشش معشوق
ispiya dasmâlər kamar davassa ● ایسپییه دسمالر کمر دواسه
dimər hântaya kə piçâla dassa دیمر هنتنیه، که پیچاله دسه
برگردان: دستمال سفید به کمر بسته ای، صورتت مثل دسته گل پامچال
است.

ispiya dasmâl davesi tə kamari ● ایسپییه دسمال دواسی ته کمری
xeqli vağta nedârəm tə xavari خیلی وقته ندارم ته خوری
برگردان: [ای که] دستمال سفید را به کمر می بندی، خیلی وقت است
که از تو خبری ندارم.

ispiya šeya dakar tə hama ruza ● ایسیپیه شیه دگر ته همه روزه
balati sar beri kə vada ruza بَلَتی سر بری که وده روزه
برگردان: [ای که] پیراهن سفید همیشه می‌پوشی، به سمت دروازه بیا
که روز موعود است.

ispiya šeya dakar yaxa də bandi ● ایسیپیه شیه دگر یخه د بندی
tə ni ɣadam bəʒan xalxâli bandi ته نی قدم بزَن خَلخالِ بندی
برگردان: ای که پیراهن سفید با یقه دوبند پوشیده‌ای، تو هم بالای
کوه‌های خَلخالِ قدمی بزَن.

د- استعاره از مرگ

ispiya səvâr uma yâri nəšuna ● ایسیپیه سوار اومه یاری نشونه
tâka səvâr uma margi nəšuna تاکه سوار اومه مرگی نشونه
برگردان: سوار سفید آمد به نشانه معشوق، سوار تنها آمد به نشانه
مرگ.

ح- توصیف حیوان

ispiya asba səvârəm ru bə xalxâl ● ایسیپیه آسبه سوارم رو به خَلخال
ispiya asbəm davasəta nârənja xâl ایسیپیه آسیم دوسته نارنجه خال
برگردان: سوار اسب سفیدم که به طرف خَلخال می‌روم، اسب سفید را
به شاخه درخت نارنج بستم.

و- توصیف ارتفاعات

gâen ispyia bandun ku karən vang ● گائِن ایسیپیه بِندون کو کَرَن وَنگ

رفقون غم چمه دیلی ژنه چنگ rafeyun yam çəmә dili žanә čang

برگردان: گاوها در ارتفاعات سفید (برف پوش) بانگ سر می دهند. غم

رفیقان بر دلم چنگ می زند.

افزون بر توصیفات طبیعی، شاعر رنگ سفید را برای توصیف چهره معشوق به کار می گیرد: «اشته گلچّه بندون گل ژنم مشکی / اشته ایسپیه دیمون گل چینم مشکی». پوست سفید معیار زیبایی و ارزش در جامعه تالش شمرده می شود. این رنگ گاه معنای حقیقی خود را از دست می دهد و نمادین می شود، برای مثال گاه بیک اجل است: «ایسپیه سوار اومه یاری نشونه / تاکه سوار اومه مرگی نشونه». سوار سفید نشانه مرگ است. همین سوار، نشان آمدن معشوق نیز هست و معشوق در ذهن شاعر نماد چیزی از دست رفتنی است. سفید با موصوف خود، گاه استعاره از معشوق است: «ایسپیه و سره گلم بیره سرور / ایسپیه مای از نی ته گته نشام». «گل سرخ و سفید» و «ماهی سفید» استعاره از «معشوق زیبارو» است و شاعر با به کارگیری رنگ به این شیوه، و با تعبیر معشوق و محبوبش به گل و ماهی، زیبایی معشوقش را ملموس و شفاف می کند.

در نمونه ای دیگر شاعر رنگ سفید را برای توصیف پوشش استفاده کرده است: «ایسپیه دسمال کمر دوسه / دیمر هنتنیه که پیچاله دسه». «دستمال سفید» (پارچه سفیدی که زنان تالشی آن را معمولاً بر سر خود می بندند) برای زنان تالشی زیبایی خاصی دارد؛ البته زنان تالشی هنگام کار کشاورزی، مثل نشا، وجین و جز اینها به دور کمر شیر، مراحل مختلف کار در باغ و کار کشاورزی مثل نشا، وجین و جز اینها به دور کمر خود برای اجتناب از کمردرد و آسیب های دیگر پارچه ای به عنوان چادر شب می بندند که در اصطلاح به آن «کمر دوس» (کمر بند) می گویند. این کمر بند معمولاً رنگی است؛ اما شاعر در اینجا رنگ سفید آن را بر دیگر رنگها ترجیح داده است. گاه از این دستمال برای بستن کودک به پشتشان موقع کار استفاده می کنند. شکل و طرح این دستمالها در نقاط مختلف تالش متفاوت است و احتمالاً این ترانه به منطقه خاصی از تالش جنوبی اشاره دارد که از چادر شب سفید استفاده می کردند و استفاده از رنگ سفید برای این قوم

جلوه‌های رنگ در ترانه‌های عامه‌نالی جنوبی _____ محرم رضایتی کیشه‌خاله و همکار

به زیبایی و پاکی این رنگ اشاره دارد. به نظر می‌رسد بعد از رنگ سیاه کاربرد فراوان رنگ سفید، به معنای نوعی «امید و روشنایی» باشد که تالش‌ها آن را در ناخودآگاه خود می‌جویند و سفید همان صفحه‌ای است که این قوم بعد از رنگ سیاه به دنبال نگاشتن خوشبختی و رهایی بر روی آن هستند.

۳-۶. قرمز

رنگ قرمز از نظر روان‌شناسی تاریخی با واژه‌های زندگی و خون هم‌ریشه است. این واژه در سانسکریت «Ruh-Ira» و در لاتین «Rut» نامیده می‌شود و به معنای خون و زندگی است (برند فلمار، ۱۳۷۶: ۳۵). قرمز در میان رنگ‌های دیگر از نظر جذابیت، قدرت زیادی دارد و یکی از سه رنگ اصلی، و از رنگ‌های گرم به‌شمار می‌آید؛ بنابراین رنگ بسیار هیجانی و نشان‌دهنده اعتماد به نفس است؛ خطر آتش را تداعی می‌کند و رنگ شوق، خون، شهوت و جنگ است (رک: همان، ۳۸؛ واردی، ۱۳۸۶: ۸۰؛ دی و تیلور، ۱۳۸۷: ۳۶). رنگ قرمز بیانگر نیروی حیات، فعالیت عصبی و غددی است و معنای آرزو و تمام انواع میل و اشتیاق را دارد. قرمز بیانگر آرزوی شدید برای چیزهایی است که شدت زندگی و کمال تجربه را در پوشش خود دارند (رک: لوشر، ۱۳۹۲: ۸۶)؛ به همین دلیل در ترانه‌های عاشقانه نیز کاربرد فراوان دارد؛ از جمله:

الف- توصیف معشوق

bəlbəlun çakčaka əm dâr dâ a dâr

● بلبلون چکچکه ام دار دا آ دار

tə sərə gəlira az pîre sayyâr

ته سره گلیره از پیر سیار

برگردان: بلبلان از شاخه‌های درختان چهچه می‌زنند، تو گل سرخی و

من پیر دربه‌در.

yârəm beri bəšam girya nəšini

● یارم بری بشم گیریه نشینی

az sərə gəl bubum tə bāy bəčini آرزو سَره گل بوبوم ته بای بچینی
برگردان: یارم بیا برویم در بیلاق اقامت کنیم، من گل سرخی شوم که
تو بیایی مرا بچینی.

bərənja nəštira bərz āvijini ● برنج نشتیره، برز آویجینی
məşâlə sərxa gəl âşəy dačini مثال سرخه گل، عاشق دچینی
برگردان: بر روی پنجره نشسته‌ای و برنج پاک می‌کنی، مثل گل سرخ،
عاشق جمع می‌کنی.

ب- استعاره از معشوق

sərə sivəm kâšta gazna peruma ● سَره سیوم کاشته گزنه پرومه
čəmə yâr jâhila harza baruma چمه یار جاهیله، هرزه برومه
برگردان: سیب سرخ کاشتم ولی [به جایش] گزنه رویده است، یارم نادان
است و ناهل درآمده است.

ispi-yu sərə gələm bira sarvar ● ایسپی و سَره گلم بیره سَرور
čəmə yârşun barda anzali sangar چم یارشون برده آنزلی سنگر
برگردان: [ای یار] چون گل سپید و سرخم، سرورم شدی، یار مرا به
سنگر انزلی بردند.

sərə sif laj karda nəšta bə gasgar ● سَره سیف لاج کرده نشته به گسگر
čəm yâr laj karda nəšta bə sangar چمه یار لاج کرده نشته به سنگر
برگردان: سیب سرخ در گسگر به بار نشسته است، یارم قهر کرده و در
سنگر نشسته است.

xalxâli sərə sif giluni nargəs ● خالخالی سره سیف گیلونی نرگس

tə ni šuxa yâriš das nəši hargəz ته نی شوخه یاریش دس نشی هرگز
برگردان: ای سیب سرخ خلخال و نرگس گیلان، تو یار زیبایی و هرگز
از دست نمی‌روی.

səba sara yârəm tə γuvvatər beh ● صَبَه سَرَه یارم ته قوتَر به
səra gəl zarda gəl tə subatər beh ● سَرَه گَل، زَرده گَل، ته صوتَر به
برگردان: هنگام صبح است. یارم! الهی قدرتت زیاد باد، ای گل سرخ و
زرد، همدمی با تو نیکوست.

səra sifi bima az əštə di ku ● سَرَه سِیفی بیمَه آز اشته دی کو
məni harfi nekarda əštə ru ku منی حرفی نکرده اشته رو کو
برگردان: سیب سرخی در ده شما بودم، من در برابر تو حرف [بدی]
نزدم.

ج- توصیف پوشش معشوق

səra γabâ çəmə yâri daruma ● سَرَه قبا چمه یاری دَرومه
səra γabâ bəba xayyât bəderzə ● سَرَه قبا بَبه خیاط بَدَرزه
برگردان: لباس سرخ به یارم می‌آید. پارچه سرخ را ببر خیاط بدوزد.

sera šeya dakar puli sədâya ● سَرَه شِییَه دَکَر پولی صدایه
ustuxun bar tana-u badan jədâya اوستوخون بر تن و بدن جدایه
برگردان: ای پیرهن قرمز پوشنده! سکه‌های پول از جامه‌ات صدا
می‌دهند. بر تن استخوانی است که گویی بدنت از او جداست.

در ترانه‌های تالشی، رنگ قرمز همچون رنگ‌های سیاه و سفید در دو معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است؛ ولی خلاف دو رنگ قبلی- که هر دو رنگ‌های فرعی

آزمایش لوشر شمرده می‌شدند و کاربرد حقیقی داشتند- رنگ قرمز بیشتر کاربرد مجازی دارد و بیشتر استعاره از معشوق در زیبایی است. افزون بر استعاره‌ها و تصویرسازی حاصل از رنگ قرمز، در شماری از این ترانه‌ها به رنگ لباس معشوق هم اشاره شده است، برای مثال در بیت: «سره قبا چمه یاری درومه / سره قبا ببه، خیاط بدرز»، احتمالاً منظور از «سره قبا» لباس زنان تالش است؛ زیرا لباس زنان تالش بیشتر از رنگ‌های شاد زرد و قرمز بوده است و زنان این منطقه کمتر از لباس‌های مشکی و تیره استفاده می‌کردند. به نظر می‌رسد رنگ لباس زنان تالش برعکس روحیات مردم آن- که خیلی شاد به نظر نمی‌رسند- انتخاب می‌شده است.

گاه این لباس‌ها با سکه‌ها تزیین می‌شد که نشانه نوعی اشرافیت و تفاخر بود: «سره شییه دگر پولی صدایه / اوستوخون بر تن و بدن جدایه». به‌هرحال، این رنگ در پسند زنان تالش جزو انتخاب‌های اول بوده است. رنگ قرمز تلخی و سردی درون جامعه را می‌کاهد و شاعر در پی شور و هیجان و انرژی مضاعف در این ترانه‌هاست. این رنگ برای شاعر تالشی‌زبان، نماد حس امید و شروع فصلی جدید در برانداختن استبداد و سیاهی‌های اجتماعی است که جامعه را فراگرفته است. شاعر با این رنگ در پی کامیابی است. به عقیده لوشر حس اشتیاق و بلندپروازی در انتخاب این رنگ وجود دارد.

۴-۶. رنگ زرد

رنگ زرد در این بررسی، روشن‌ترین رنگ است و اثر آن به صورت روشنی و شادمانی ظاهر می‌شود. قرمز غلیظ‌تر و سنگین‌تر از رنگ زرد است؛ لذا قدرت تحریک بیشتری دارد؛ به تعبیری دیگر، چون رنگ زرد نسبت به قرمز سبک‌تر و با غلظت کمتری است، به جای اینکه محرک باشد، بیشتر جنبه تلقینی و ثبات نسبتاً کمتری دارد. صفات اصلی رنگ زرد عبارت‌اند از: روشنی، بازتاب، کیفیت درخشان و شادمانی زودگذر. زرد نمایانگر توسعه‌طلبی بلامانع، سهل‌گرفتن یا تسکین خاطر است. این رنگ در مقابل رنگ سبز قرار دارد؛ به این معنی که تجمع رنگ سبز می‌تواند به فشار یا تشنج منجر شود؛ در حالی که رنگ زرد موجب انبساط خاطر است. از نظر فیزیولوژی، تسکین خاطر به معنای رهاشدن

از مسئولیت‌ها، مشکلات، آزارها یا محدودیت‌هاست. رنگ زرد هرچند ممکن است نماد فعالیت انبوه و گسترده باشد؛ اما این فعالیت هیچ وقت نمود پیوسته و مستمری ندارد، بلکه بروز آن مقطعی و کوتاه است. اگر زرد اولین انتخاب و گرایش باشد، نشانه‌رهایی و امید به خوشبختی بزرگ‌تر است و معنای ضمنی آن برخی تضادهای کوچک یا بزرگ است که نیاز به رهایی از آن‌ها وجود دارد. زرد نشانگر پیشرفت به سمت ترقی، جلو و چیزهای تازه است (رک: لوشر، ۱۳۹۲: ۹۰-۹۱).

در تفسیر روان‌شناسی آرزوهای برآورده‌نشده شخص به تردید و نگرانی، فرد به حس امنیت نیاز دارد تا از ناامیدی بیشتر اجتناب کند. شخص می‌ترسد که نادیده گرفته شود یا موقعیت و اعتبار خود را از دست بدهد و تردید دارد که اوضاع در آینده بهتر شود و این طرز تلقی منفی، وی را به سوی عنوان‌کردن درخواست مبالغه‌آمیز و رد کردن هر سازش منطقی سوق می‌دهد. در بدبینی ناشی از اضطراب و ترس از دست دادن موقعیت (لوشر، ۱۳۹۲: ۲۱۷)، رنگ زرد جست‌وجو برای بیرون آمدن از دشواری‌هاست (همان، ۸۲). نیروی شفابخش رنگ زرد، بیانگر حالت زنانه این رنگ است. فلسفه رایج در بین مردم چین (نائوسیم) به‌صراحت تأکید می‌کند که زرد رنگی با منش زنانه است. رنگ زرد حالات زنانه را چه در مردان و چه در زنان تقویت می‌کند. در یونان باستان نیز الهه‌ها و دوشیزگان باکره را با رنگ زرد نقاشی می‌کردند. این رنگ در اعتمادبخشیدن به افراد ضعیف‌النفس مفید است. اعتقاد بر این است که زرد بیانگر ویژگی منفی افراد است و احساس تزلزل فوق‌العاده در انسان به‌وجود می‌آورد؛ پس کسانی که خودخواه، عصبی و متزلزل هستند، نباید با این رنگ سروکار داشته باشند (برند فلمار، ۱۳۷۶: ۳۰-۳۲). همچنین رنگ زرد، تداعی‌کننده فعالیت، کار و کوشش و سمبل خورشید است (حجتی، ۱۳۸۳: ۴۹).

۱-۴-۶. تحلیل روان‌شناسانه رنگ زرد

این رنگ سمبل ارتباط بین انسان‌ها و نمادی است برای روح، آزادی و استقلال (برند فلمار، ۱۳۷۶: ۲۸)، و سمبل عقل و خرد و نشانگر کیفیت روحی بالاست. زیادی رنگ زرد

بیانگر توان بالای قدرت ذهنی است. پرتوهای این رنگ حاصل جریانات مغناطیسی مثبتی هستند که القاکننده و محرک‌اند. این پرتوها اعصاب را تقویت می‌کنند و توانایی ذهنی برتر را به تحرک وامی‌دارند. این همان رنگی است که اعصاب حرکتی را فعال و در عضلات انرژی تولید می‌کند. فقدان انرژی این رنگ در هر قسمت از بدن خود را به صورت فلج کامل یا ناقص نشان می‌دهد؛ بنابراین این رنگ در درمان فلج مؤثر است (ر.ک: ذبیح‌نیا و حوتی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۵۸ به نقل از ویلز).

۲-۴-۶. رنگ زرد در ترانه‌های تالشی

səba sara yârəm tə yuvvatər beh
● صَبَه سَرَه یارم تَه قَوْتَر بَه
səra gəl zarda gəl tə subatər beh
سَرَه گَل، زَرده گَل، تَه صَوْبَتَر بَه
برگردان: هنگام صبح است. یارم! الهی قدرتت زیاد باد. ای گل سرخ و زرد، همدمی با تو نیکوست.

gəli ba bāyi ku tə zard âmaka
● گَلِی بَه باغِی کُو تَه زَرده آمَکَه
mohebbati mə ku tə kam âmaka
مُحَبَّتِی مَه کُو تَه کَم آمَکَه
برگردان: گل باغ را تو زرد نکن، محبتت را از من کم نکن.

zarda šeya dakar anâr be duna
● زَرده شَیْیَه دَکَر آنار بَه دُونَه
nana tə daxunu beri be xuna
نَنَه تَه دَخُونُو بَرِی بَه خُونَه
برگردان: ای پیراهن زرد پوشنده که چون دانه اناری [می‌درخشی]، مادرت تو را صدا می‌زند به خانه برگرد.

kilali kilali zarda šəvâra
● کِیله‌لی کِیله‌لی زَرده شَوارَه
har vaýt kə mə vini guyi bəràra
هَر وَیْت کَه مَه وَیْنِی گُویِی بَراره

برگردان: ای دختر ناز! ای دختر ناز که دامن [پرچین] زردرنگ
پوشیده‌ای! هر وقت مرا می‌بینی برادر خطاب می‌کنی!

● اشته رنگی چرا ژردر آکرده
əštə rangi čəra zardər âkarda
زواله مندیره یا تور کرده
zəvâla mandira yâ tavər karda

برگردان: رنگت را چرا زرد کرده‌ای، زیر نور خورشید مانده‌ای یا تب
کرده‌ای؟

● کیله‌لی کیله‌لی، ژرده باله سر
kilali kilali zarda bâla sar
گائون هیها بکه، بشم خاله سر
gâ un hayhâ bəka bəšam xâla sar
برگردان: ای دختر ناز! ای دختر ناز که پیراهن زرد پوشیده‌ای! گاوها را
«هیها» بکن به بیلاق برویم.

● لیون ژرد آبینه مالون خورنی
liven zard âbina mâlun xavar ni
سوته دیلم غمه دیلم خورنی
suta diləm γama diləm xavar ni
برگردان: برگ‌ها زرد شدند؛ اما گاوها خبر ندارند. دلم از غم سوخته
است؛ ولی از آن خبری ندارم.

● غرقچین بر سر و ژردم ته کرده
arayçin bar sar-u zardəm tə karda
خیال اشته که ترکم ته کرده
xəyâlə əštə kə tarkəm tə karda
برگردان: کلاه بر سرم گذاشتی و رویم را زرد کردی، به خیال خودت که
من تو را ترک کرده‌ام.

رنگ زرد هم معنی حقیقی و هم معنای مجازی دارد. گاه نشانه یأس و ناامیدی است
و آن، وقتی است که در توصیف برگ درختان و رنگ‌پریدگی از آن استفاده می‌کنند.
همچنین این رنگ برای توصیف پوشش و رنگ لباس نیز کاربرد دارد.

به عقیده لوشر زرد مثل قرمز راه حل و راه نجات است و شاعر تالش از این رنگ برای تسکین خاطر خود استفاده می‌کند. زرد به رنگ گرمای آفتاب است، به فرد زنده‌دلی، گرما و نشاط می‌بخشد. انتخاب این رنگ با توجه به اینکه با رنگ آبی یک گروه را تشکیل می‌دهند، نوعی آزادی را برای شاعر به‌ارمغان می‌آورد.

۶-۵. رنگ آبی

رنگ سبز در تالشی وجود ندارد؛ «گاوه» (آبی) هم بر سبز دلالت دارد و هم بر آبی و کبود. در دنیای تالش‌ها، هم آسمان و دریا و رودخانه به رنگ «گاوه» (آبی) است، هم علف‌ها و برگ درختان و سبزیجات. رنگ آبی تیره (سرمه‌ای) نشان‌دهنده آرامش کامل است. اندیشیدن درباره این رنگ، سیستم اعصاب مرکزی را آرام می‌کند. انسان بدن خود را با آرامش و تجدید قوا تطبیق می‌دهد، به‌گونه‌ای که در هنگام بیماری و خستگی نیاز به این رنگ بیشتر می‌شود. از نظر روانی گرایش به حساس‌بودن، سهولت و دل‌آزردگی نیز افزایش می‌یابد (لوشر، ۱۳۹۲: ۷۸). گرایش به آبی از تسلیم‌شدن جلوگیری می‌کند. خستگی و افسردگی را موقتاً متوقف می‌سازد و همچنین نشان‌دهنده وضعیت نامطلوبی است که آدمی خلاف میل خود، قدرت تغییر آن را ندارد و در عین حال، مایل نیست که آسیب‌پذیری خود را آشکار سازد (همان، ۱۹۸).

۶-۵-۱. رنگ آبی در ترانه‌های تالشی

kâwa šey-u ševâr yâri daruma ● کاوه شی و شوار یاری درومه
baršə barâ maka xunəm juš uma ● برشیه برا مکه خونم جوش اومه
برگردان: پیراهن و شلوار کبود برای یار زیباست، رفت‌وآمد نکن که
خونم به جوش می‌آید.

arayčîn tərma-u âsârəš ham nil ● عرق‌چین ترمه و آسارش هم نیل
agar mərə mabi dâyəv čəmæ dil ● اگر مرا مبی، داغر چمه دیل
برگردان: پیراهنت از جنس ترمه است و آسترش هم نیلی است، اگر

با من ازدواج نکنی، داغت بر دلم می‌ماند.

● کَوَه میشین نَرَه راه، کَوَه میشین نَرَه
kava mišin nara rā, kava mišin
nara rā, nāza yārəm yā barā
راه، نازَه یارم یا بَرا

برگردان: بنفشه آبی، راه هموار، بنفشه آبی، راه هموار، [ای کاش] یار
نازنینم اینجا پیدا شود.

رنگ آبی در این ترانه‌ها کاربرد حقیقی دارد. رنگ «کاو» (kāv) و «نیل» (nil) در همه موارد به معنی آبی تیره است. رنگ آبی موجب آرامش و تجدید قوا می‌شود. شاید برای همین است که تالش‌ها حاشیه دیوارها و همچنین ستون‌های چوبی خانه‌های خود را با این رنگ تزئین می‌کردند. گویی با این کار آرامشی را که در محیط بیرون خانه نداشتند، به روی دیوار خانه‌هایشان می‌آوردند. نقاشی دیوارها با رنگ آبی در تمام اقشار، از جمله فقیر و غنی جریان داشت. به نظر لوشر این رنگ گاه رخوت و سستی را کم می‌کند. به هر حال، آبی آخرین رنگی است که لوشر از آن استفاده می‌کند و کمترین کاربرد و فراوانی را دارد و با کمی مسامحه می‌توان آن را این‌گونه تعبیر کرد که استفاده از آن برای از بین بردن رخوت و سستی و رسیدن به آرامش است (ر.ک: همان، ۷۸).

۷. گروه‌بندی و علامت‌گذاری هشت رنگ

در این گروه‌بندی ابتدا هشت رنگ سیاه، قرمز، زرد، آبی، سبز، خاکستری، بنفش و قهوه‌ای در یک ردیف قرار می‌گیرند، سپس به صورت گروه‌های دوتایی طبقه‌بندی می‌شوند. فراوانی کاربرد رنگ‌ها در ترانه‌های تالشی که در این مقاله مورد تحقیق بوده، بدین ترتیب است: سیاه، سفید، قرمز، زرد، آبی. رنگ‌های خاکستری، قهوه‌ای، سبز و بنفش هیچ کاربردی در ترانه‌های تالشی ندارند. مکان نخست و دوم در این طبقه‌بندی بیانگر «ارجحیت روانی» و نشانگر «گرایش و تمایل فرد» است و با علامت (+) مشخص می‌شود. مکان سوم و چهارم بیانگر «بیان واقعی موضوع» است و با علامت (x) مشخص

می‌شود. مکان پنجم و ششم با علامت (=) و دو مکان آخر با علامت (-) مشخص می‌شود. به این ترتیب چیدمان رنگ‌ها در دوبیتی‌های تالشی با تغییراتی بدین شرح قابل ارائه است:

					-۱	×۲	×۳	+۴	+۷
سیاه (۱۵)	سفید (۱۲)	قرمز (۱۰)	زرد (۹)	آبی (۳)	سبز (۰)	بنفش (۰)	قهوه‌ای (۰)	خاکستری (۰)	

براساس ترتیب، فراوانی و چیدمان رنگ‌ها در ترانه‌های تالشی، دو زوج (ترکیب) رنگ نیز دیده می‌شود:

۱. سیاه و سفید (+۷+۴): اینکه شاعر سیاه را به‌عنوان اولین رنگ به‌کار گرفته است، نشان می‌دهد که محیط خلاف میل او و بسیار طاقت‌فرساست. شاعر اجازه نمی‌دهد هیچ چیز بر افکارش تأثیر بگذارد (همان، ۱۵۶). وی بلافاصله از رنگ سفید بعد از سیاه استفاده می‌کند. سفید رنگی بی‌فام است و به صفحه‌ای خالی می‌ماند که به نظر می‌رسد استفاده از آن بعد از سیاه، نقطه امید و پایان غم‌های شاعر باشد. سیاه و سفید در برابر هم هستند؛ سیاه به معنی «نه»، و نقطه مقابل آن، سفید به معنای «بله» است. سیاه نقطه پایانی و سفید نقطه آغاز است. در آزمایش هشت رنگ لوشر هیچ ترکیبی از سیاه و سفید وجود ندارد و نزدیک‌ترین رنگ به سفید، زرد روشن است که برای تحلیل می‌توان از آن استفاده کرد (ر.ک: همان، ۹۷).

در این قسمت به جای رنگ سفید به تحلیل نزدیک‌ترین رنگ با آن می‌پردازیم؛ سیاه و زرد (+۷+۲): به کمک این رنگ شاعر تلاش می‌کند با تصمیم‌گیری‌های سریع، خودسرانه و نسنجیده و با تغییر مسیر، از مشکلات، دشواری‌ها و اضطراب‌ها خویشت بگریزد (ر.ک: همان، ۱۵۷).

۲. قرمز و زرد (×۳×۲): (قرمز): شاعر فعال است؛ ولی احساس می‌کند در برابر تلاش‌هایش، پیشرفت یا پاداش کافی نصیب او نشده است. ×۲ (زرد): شاعر مجذوب هر چیز تازه و جدید می‌شود و از یکنواختی، چیزهای عادی یا مرسوم خسته است. تحلیل ترکیب این دو رنگ این است که فرد فعال است؛ ولی از اینکه می‌بیند حوادث در مسیر

دلخواه او با کندی رخ می‌دهند، احساس ناکامی می‌کند. این حالت که به تحریک، تغییرپذیری و عدم پشتکار منجر می‌شود، در مواقعی پیش می‌آید که فرد هدف معینی را دنبال می‌کند (همان، ۱۶۴-۱۶۷).

نتیجه‌گیری

اشعار شاعران تالش به سبب رنگارنگی محیط اطرافشان، افزون‌بر اینکه توصیفگر حقیقت عواطف و احساسات ناب آن‌هاست، حاوی زیباترین تصویرهایی است که به وسیله این رنگ‌ها خلق شده‌اند. از دید روان‌شناختی، سیاه پربسامدترین واژه رنگی در این اشعار و نمایانگر محیط ناسازگار و غیرقابل تحمل و پرفشار است. استفاده از رنگ سفید پس از سیاه نشان می‌دهد که شاعر در پی نقطه شروع و یافتن راه نجات است. قرمز به همراه زرد نشان‌دهنده حرکت و فعالیتی است که شاعر در برابر شرایط محیط خود انجام می‌دهد؛ ولی در عین حال این فعالیت‌ها را کافی نمی‌داند و گاه دچار یأس می‌شود. به وسیله این دو رنگ، شاعر در راه رسیدن به کامیابی بعد از شرایط خفقان است، هرچند که گاه یأس هم بر او غلبه می‌کند. شاعر با انتخاب رنگ آبی تسلیم حوادث نمی‌شود و خستگی را موقتاً کنار می‌گذارد و برای ثبات آرامش به کوشش ادامه می‌دهد.

به این ترتیب، طیف رنگ‌ها در اشعار شاعران تالش بیانگر محیط و زندگی متنوع، پرتحرک و پرنوسان آن‌هاست. اگرچه تالش‌ها در شرایط سخت معیشتی به سر می‌برند؛ اما نوع زندگی و روحیه غیریکنواختشان، از آن‌ها انسان‌هایی پویا، فعال، تسلیم‌ناپذیر و نیرومند ساخته است. عادت به زندگی شبانی، اقامت در دل کوهستان‌ها، تحمل کوچ‌های غیرمنتظره و ناخواسته، فرمان‌بری از تحکّمات خوانین در جامعه در زمانی تالش و داشتن خانواده‌های گسترده، مشارکت زنان پایه‌پای مردان در اداره امور کشاورزی و دام‌پروری، همه و همه تالش‌ها را به سمتی برده است که اولین رنگ منتخب آن‌ها حتی در ناخودآگاه و ترانه‌هایشان، سیاه باشد. افزون‌بر این شرایط، عوامل طبیعی و محیطی از آن‌ها انسان‌های قدرتمندی ساخته است که در پی بهبود شرایط زندگی خود برآمده‌اند. استفاده ناخودآگاه از رنگ سفید برای آن‌ها نقطه شروع است. رنگ قرمز و زرد نیز - که برگرفته از محیط اطراف است و بیشتر در حوزه ترانه‌های زنان کاربرد دارد - نشان‌دهنده گرایش زنان تالش

به خلق شادی‌ها و رفع ملالت‌ها و سختی‌های زندگی است. کاربرد رنگ کبود (آبی و سبز) نیز نشانه ثبات قدم تالش‌ها در اجتناب از شرایط سخت و رسیدن به آرامش است.

پی‌نوشت‌ها

1. Herman Rorschach
2. Max pfister
3. Max Luscher

منابع

- قرآن کریم.
- ایتن، هانس (۱۳۷۳). *کتاب رنگ*. ترجمه محمدحسین حلیمی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- برند فلمار، کلاوس (۱۳۷۶). *رنگ‌ها و طبیعت شفابخش آن‌ها*. ترجمه شهناز آذرنيوش. تهران: ققنوس.
- بلوردی، طیبه (۱۳۸۷). «روانشناسی رنگ و آثار تربیتی آن از منظر قرآن کریم». *مجله علوم قرآن و حدیث*. ش ۲۷. صص ۹۲-۱۰۹.
- پناهی، مهین (۱۳۸۵). «روانشناسی رنگ در اشعار نیما (براساس روانشناسی رنگ ماکس لوشر)». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. ش ۱۲-۱۳. صص ۴۹-۸۲.
- پورعلی، مرضیه (۱۳۸۸). *تحلیل رنگ در شعر شاملو*. مازندران: دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی مازندران.
- ترکاشوند، نازبانو (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی کاربرد بومی رنگ‌ها در ایران با علم روانشناسی رنگ (مطالعه موردی: منظومه هفت پیکر)». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۳۴. صص ۳۶-۴۱.
- جودی نعمتی، اکرم (۱۳۸۷). «تناسب رنگ‌ها در صور خیال و هسته روایی شاهنامه». *فصلنامه پژوهش‌های زبان فارسی*. ش ۱۱. صص ۵۷-۸۲.
- جوکار، مجید و علی شریفی (۱۳۸۹). «رنگ سفید از منظر قرآن و روانشناسی». *پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم*. س ۲. ش ۷. صص ۹۱-۱۰۸.
- حجتی، محمدامین (۱۳۸۳). *اثرات تربیتی رنگ*. تهران: جمال.

جلوه‌های رنگ در ترانه‌های عامه‌نالشی جنوبی _____ محرم رضایتی کیشه‌خاله و همکار

- حسن‌لی، کاووس و لیلا احمدیان (۱۳۸۷). «بازنمود رنگ سرخ، زرد، بنفش در شاهنامه فردوسی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان. ش ۲۳. صص ۵۹-۸۸.
- خسروی، کبری و نرگس انصاری (۱۳۹۰). «خوانش رنگ در مجموعه اشعار عمر ابوریثه». پژوهش‌نامه نقد ادب عربی. ش ۲ (۶۰/۶). صص ۶-۲۹.
- دهقانیان، جواد و زینب مریدی (۱۳۹۱). «مفهوم مرگ و زندگی در رمان سوروشون بر پایه نشانه‌شناسی رنگ سیاه». مجله ادبیات پارسی معاصر. س ۲. ش ۱. صص ۶۵-۸۸.
- دی، جانان و لسی تیلور (۱۳۸۵). روان‌شناسی رنگ (رنگ‌درمانی). ترجمه مهدی گنجی. تهران: ساوالان.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه و نگین محمدی (۱۳۹۰). «روان‌شناسی رنگ در شاهنامه». مجله نامه پارسی. ش ۵۶-۵۷. صص ۱۲۹-۱۵۰.
- ----- و سیدخلف حوتی‌نژاد (۱۳۹۲). «روان‌شناسی رنگ در روایت وامق و عذرا- بررسی و تحلیل روان‌شناسی رنگ در سه رنگ روایت وامق و عذرای حسینی، جوشقانی و ظهیر کرمانی». مجله چیدمان. س ۲. ش ۲. صص ۱۵۴-۱۶۲.
- رئیس‌ی، صدیق و دیگران (۱۳۸۷). «روان‌شناسی رنگ و انتخاب خودرو». فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی. س ۵. ش ۱۷. صص ۱۹-۲۶.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). آشنایی با نقد ادبی. تهران: سخن.
- زمانی اصل، مریم (۱۳۸۵). «نگاهی به روان‌شناسی رنگ‌ها در پوشش دانش‌آموزی». مجله هنر و معماری (تندیس). ش ۷۹. ص ۲۵.
- سان، دوروتی و هوارد سان (۱۳۷۸). زندگی با رنگ (روان‌شناسی و درمان با رنگ‌ها). ترجمه نغمه صفاریان‌پور. تهران: حکمت.
- سیفی، طیبه (۱۳۹۰). «زیبایی‌شناسی رنگ آبی در اشعار عبدالوهاب البیانی». پژوهش‌نامه نقد ادب عربی. ش ۱ (۵۹/۶). صص ۹۷-۱۱۲.
- شمس‌الدینی لمری، عباس (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل عناصر رنگ و بو در مثنوی مولوی. رفسنجان: دانشگاه ولی‌عصر.
- ظفرآبادی، طیبه (۱۳۹۲). بررسی رنگ و دلالت‌های آن در شعر محمد الماغوط. شیراز: دانشگاه علوم انسانی شیراز.

- علایی، مشیت (۱۳۸۰). «ادبیات و روان‌شناسی». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. ش ۴۳. صص ۱۸-۲۳.
- علوی مقدم، مهیار و سوسن پورشهرام (۱۳۸۹). «کاربرد نظریه روان‌شناسی رنگ ماکس لوشر در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد». *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. ش ۲ (پیاپی ۶). صص ۸۳-۹۴.
- فرید، امیر (۱۳۸۸). «رنگ در نگارگری ایران، رنگ در بی‌رنگی (بررسی و کاربرد رنگ و رنگ‌آمیزی)». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۱۳۶. صص ۵۸-۶۲.
- قاسم‌زاده، علی و ناصر نیکویخت (۱۳۸۲). «روان‌شناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. ش ۲. صص ۱۴۵-۱۵۶.
- کارکیا، فرزانه (۱۳۷۵). *رنگ، بهره‌وری و نوآوری*. تهران: دانشگاه تهران.
- کوپر، جی‌سی (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: مرشاد.
- لوشر، مارکس (۱۳۹۲). *روان‌شناسی رنگ‌ها*. ترجمه ویدا ابی‌زاده. تهران: درسا.
- مرادی، واحدی (۱۳۹۱). *بررسی رنگ در اسکندرنامه نظامی و آئینه اسکندری امیرخسرو دهلوی*. ایلام: دانشگاه ادبیات و علوم انسانی ایلام.
- نوری، نظام‌الدین (۱۳۸۰). *دو شاعر نوپرداز طبیعت نیما و سهراب*. تهران: زهره.
- واردی، زرین‌تاج و آزاده مختارنامه (۱۳۸۶). «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی». *ادب‌پژوهی*. ش ۲. صص ۱۶۷-۱۸۹.
- وحیدیان کامیار، تقی و علی‌اکبر سام‌خانیانی (۱۳۸۲). «رنگ در شعر معاصر». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. ش ۴ (پیاپی ۱۴۳). صص ۱۷-۳۷.
- همتی‌زاده، لیلا (۱۳۹۰). *کاربرد روان‌شناسی و زیبایی‌شناسی رنگ و عناصر گرافیکی در سینمای ایران (ایران و جهان)*. تهران: دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.